

Reformists' approach to political power in the 1990 s and its social consequences

Alireza samiee esfahani¹
Sajad sajadisefat²

Received Date:4Jul2020
Reception Date:19 Nov2020

Abstract

The reformists, with its 12 years of presence in the political and social arena of the country in the years leading up to 1388, for various reasons, including; Lack of proper organization and organization, resistance to political structure, loss of social and symbolic capital, loss of power tools & etc., faced a hegemonic decline and eventually the loss of their hegemony. With the coming to power of Ahmadinejad's government and the unification of the system of government, the reformists practically became marginalized and did not show much mobility. However, with the 11th presidential election, the faction came out of the locker room in order and, given its contribution to the government's moderate victory, gradually began to plan and policy to re-emerge in power. So, the main question of the research is that; how do reformists view politics and power after the 1388 presidential election? In addition, what are the social consequences of this approach? The research findings show that after the 1988 election, the reform movement first tried to pave the way for it to enter power in the form of a kind of "coalition and strategic partnership" policy with the moderate current, so that they could continue to influence Maintain the socio-political structure of the country. However, the poor performance of Rouhani's government on various issues, on the one hand, and the inability of the reformists themselves to make good use of their political and social capital in the field of power, led to the reform process in addition to losing its hegemony and political capital in the 1980s. , Practically face the decline of social acceptance and loss of social capital in the 90's.

Keywords: Reformists, Politics, Strategic Partnership, Political Capital, Social Capital

¹Associate Professor, Department of Political Science, Yasouj University (corresponding author) asamiei@yu.ac.ir

²Master's student of political science at Yasouj University

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.237929.1184>

رویکرد اصلاح طلبان به قدرت سیاسی در دهه ۹۰ و پیامدهای اجتماعی آن (۱۳۸۸-۱۳۹۸)

تاریخ دریافت: ۱۴/۰۴/۱۳۹۹

علیرضا سمعی اصفهانی^۱

تاریخ پذیرش: ۲۹/۰۸/۱۳۹۹

سید سجاد سجادی صفت^۲

چکیده

جریان اصلاحات با روی کار آمدن دولت نهم و یکپارچه شدن حاکمیت، توان و تاثیرگذاری خود را در عرصه سیاست و قدرت تا حد زیادی از دست داد و این روند نزولی بعد از وقایع تلخ سال ۸۸ به ویژه پر رنگ تر و نمود بیشتری یافت. با این حال در پی فرصت سیاسی ایجاد شده در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری، اصلاح طلبان با توجه به سهمی که در پیروزی دولت اعتدال داشتند، رفته رفته شروع به برنامه ریزی و سیاست گذاری برای حضور دوباره در عرصه قدرت کردند. با این توصیف، پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که؛ اصلاح طلبان پس از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ چه رویکرد و نگاهی به سیاست و قدرت داشته اند؟ و این رویکرد چه تبعات اجتماعی برای این جریان در پی داشته است؟ یافته های پژوهش نشان می دهد که پس از انتخابات سال ۸۸ جریان اصلاحات، ابتدا سعی کرد در قالب نوعی سیاست «ائتلاف و شراکت استراتژیک» با جریان اعتدال، مسیر خود را برای ورود به قدرت هموار کند تا بتواند همچنان توان تاثیرگذاری خود بر ساختار سیاسی- اجتماعی کشور را حفظ نماید. با این حال عملکرد ضعیف دولت روحانی و برخی نهادهای حاکمیتی در مسائل مختلف از یک سو و ناتوانی خود اصلاح طلبان در بهره گیری صحیح از سرمایه های فرهنگی، اجتماعی و نمادین خود در میدان قدرت باعث شد تا جریان اصلاحات افزون بر از دست دادن هژمونی و سرمایه نمادین خود در دهه ۸۰، عملاً با افول مقبولیت اجتماعی و از دست دادن سرمایه اجتماعی خود در دهه ۹۰ نیز روبه رو شود. لازم به ذکر است روش پژوهش حاضر تفسیری- کیفی بوده و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه ای- اسنادی بوده است.

واژگان کلیدی: اصلاح طلبان، میدان سیاست، شراکت استراتژیک، سرمایه نمادین، سرمایه اجتماعی

رویکرد اصلاح طلبان به قدرت سیاسی در دهه ۹۰ و پیامدهای اجتماعی آن (۱۳۸۸-۱۳۹۸)

^۱دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) asamiei@yu.ac.ir

^۲دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

جریان اصلاح طلب که در ابتدا تحت عنوان جبهه دوم خرداد معروف گشت، طی فرایندی تدریجی از متن رویدادهای پس از انقلاب شکل گرفت و در نهایت در قالب ترجیحات رأی دهی مردم در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ به رهبری سید محمد خاتمی تبلور عینی یافت. مجموعه عواملی در سال ۱۳۷۶ همچون تحولات ژرف اجتماعی و معرفتی در ایران مانند صنعتی شدن و رشد شهرنشینی، گسترش آموزش عالی، وسایل ارتباط جمعی، گسترش امواج جهانی شدن، بسترهای قدرت یافتن پایگاه اجتماعی نیرومند آن و همچنین زمینه‌های تفوق گفتمانی آن را با اولویت مولفه‌های دموکراسی، آزادی، توسعه سیاسی و... فراهم نمود. ناتوانی جریان محافظه‌کار در تطابق خود با تحولات فوق و آسیب دیدن طبقه متوسط در طی سالیان منتهی به دوم خرداد، کنار گذاشته شدن نیروهای چپ اسلامی (خط امامی) و تحول تدریجی ایدئولوژیک در میان اکثریت این نیروها و تمایل آنها به مفاهیمی چون آزادی، قانون؛ علاوه بر این ائتلاف این نیروها با کارگزاران سازندگی، در کنار ویژگی‌های ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، زمینه بسیج طبقات اجتماعی متوسط توسط جریانات موسوم به چپ اسلامی را فراهم آورد و بعد از انتخابات دوم خرداد شاهد حضور گسترده طبقات متوسط در صحنه سیاسی ایران بودیم (نیاکوئی، ۱۳۸۸: ۲). حضور در قدرت باعث شد تا جریان اصلاح طلبی با حمایت بدنه اجتماعی خود سرمایه‌های سیاسی و نمادین چشمگیری (پیروزی در دو دوره میدان سیاسی انتخابات ریاست جمهوری، ششمین دوره انتخابات مجلس، اولین دوره شوراهای شهر و...) در میدان سیاست کسب کنند. با این حال و به مرور زمان اصلاح طلبان هرچه از سال‌های ابتدایی به سمت جلو پیش آمدند مقبولیت و سرمایه‌های اجتماعی که توانسته بودند در میدان سیاسی کسب کنند کم رنگ‌تر و در نهایت ضمن از دست دادن سرمایه‌های خود، در عرصه میدان قدرت هم از رقیب خود شکست خوردند. ناکامی‌های پی‌درپی در میدان سیاست باعث شد تا اصلاح طلبان در دهه ۸۰ به ویژه بعد از حوادث سال ۱۳۸۸، از عرصه قدرت کنار گذاشته شوند، حوادثی که باعث خانه‌نشینی شدن بعضی از رهبران اصلاح طلب و ممنوع فعالیت شدن برخی از احزاب مهم این جریان مانند حزب مشارکت ایران اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب اعتماد ملی شد که سال‌ها موتور حرکت این جریان را برعهده داشتند شد. با این حال، در انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم، جریان اصلاحات، استراتژی نوینی در پیش گرفتند. استراتژی که در چارچوب آن، دستیابی صددرصدی به اهداف و شیوه‌های آرمان‌خواهانه کنار زده شد و در عوض عقلانیت و تدبیر جای آن نشست. به تعبیر محمدرضا تاجیک از فعالان اصلاح طلب، درون گفتمان اصلاح-طلبی برخی بر این باور بودند که تداوم حیات اصلاح طلبی در گرو حضور در ماکروفیزیک قدرت است از این رو تمام سرمایه‌های نمادین و اجتماعی اصلاح طلبی را در گرو موفقیت گفتمان اعتدال قرار دادند و هدف اصلی آنها این بود که اعتدال مسیر را هموار کند تا اصلاح طلبان در آینده بتوانند به گردونه قدرت بازگردند. بنابراین با آغاز دهه ۹۰ گفتمان

اصلاح‌طلبی به‌ویژه در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری استراتژی سیاسی جدیدی را اتخاذ نمود تا بتواند بار دیگر در عرصه قدرت به ایفای نقش پردازند. حال پرسشی که مطرح می‌گردد این است که؛ اصلاح‌طلبان پس از ناکامی‌های خود در دهه ۸۰، در ابتدای دهه ۹۰ چه رویکرد و نگاهی به قدرت و سیاست در پیش گرفتند و پیامدهای این تصمیم برای جریان اصلاح‌طلبی و بدنه اجتماعی حامی آن چه بوده است؟

۲) بنیان نظری پژوهش

بنیان نظری پژوهش ملهم از سامانه مفهومی و نظری جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو جامعه‌شناس شهیر فرانسوی است. مفاهیمی همچون میدان، زبان، سرمایه نمادین و سرمایه اجتماعی مفصل‌بندی نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. از این رو پیش از ورود به بحث اصلی و جهت فهم بهتر موضوع پژوهش حاضر، این مفاهیم را توضیح خواهیم داد. از نظر بوردیو، رویه‌های اجتماعی باید به عنوان پژوهش اصلی دانشمندان علوم اجتماعی در تحلیل واقعیت اجتماعی مطرح شود. بوردیو سه مفهوم اصلی نظری عادت‌واره، سرمایه و زمینه را در توضیح رویه‌های اجتماعی ارائه می‌دهد. روابط دیالکتیکی بین عادت، میدان و سرمایه‌ها، رویه‌های و عملکردهای اجتماعی کارگزاران را تولید می‌کند، نظریه پراتیک بوردیو به شکل زیر الگوبندی می‌شود: (عادت‌واره X سرمایه) + میدان = عملکرد اجتماعی (Bourdieu, 1984: 101). بنابراین، نخستین مفهوم مهم در نظریه پراتیک بوردیو مفهوم عادت‌واره است. از نظر بوردیو عادت‌واره، نشانه‌ای است برای توضیح این که چگونه پیام‌های اجتماعی و فرهنگی ذهنیات و کنش‌های فردی را شکل می‌دهد. عادت‌واره اگرچه قویا از بافت تاریخی و فرهنگی تاثیر می‌پذیرد با این حال به کلی ساختارمند نیست. (Bourdieu, 1977: 72) به عبارت روشن‌تر عادت‌واره مجموعه‌ای از قابلیت‌هایی است که فرد در طول حیات خود آنها را درونی کرده و در حقیقت بدل به طبیعتی ثانویه برای وی می‌شود، به گونه‌ای که فرد بدون آنکه لزوماً آگاه باشد بر اساس آنها عمل می‌کند. سرمایه؛ دومین مفهوم کلیدی در نظریه کنش بوردیوست، واژه سرمایه همزمان نشان‌دهنده رابطه قدرت و همچنین منبع قدرت است. تجربیات زیسته مردم (عادت) از دارایی‌های نسبی انواع مختلف سرمایه‌ها ناشی می‌شود که به نوبه خود موقعیت‌های تکامل‌یافته تاریخی آنها را در محیط‌های اجتماعی تعریف می‌کند. بوردیو از چهار نوع سرمایه تحت عنوان اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین نام می‌برد. او درگیر ایده‌های بود که عمیقاً از مفاهیم مارکسیستی تاثیر پذیرفته بودند، از این رو سرمایه اقتصادی را ریشه انواع سرمایه‌ها می‌دانست و علاقمند به درک شیوه‌های ترکیب این سرمایه با دیگر اشکال سرمایه و ایجاد و تولید نابرابری بود (فیلد، ۱۳۸۸: ۳۱-۲۸). بُعد دیگری از سرمایه که برای بوردیو از اهمیت بیشتری برخوردار است سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی از نظر بوردیو مجموع منابع مجازی و یا واقعی است که به فرد یا گروهی با توجه به امتیاز در اختیار داشتن شبکه پایداری از روابط کم‌وبیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل تعلق می‌گیرد.

(Bourdieu, 1992: 119) بازتولید سرمایه اجتماعی اقدام بی‌وقفه برای جامعه‌پذیری را مسلم می‌سازد؛ زنجیره پیوسته‌ای از مبادلات که در آنها، شناخت، به‌طور پایان‌ناپذیر تصدیق و باز تصدیق می‌شود. بزرگتر بودن سرمایه اجتماعی حاصل از رابطه‌ای مشخص وابسته به این است که شخص مقابل در این روابط به فراوانی از موهبت این سرمایه بهره دارد (بورديو و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۵۱). سرمایه دیگری که بورديو بر آن تاکید می‌کند سرمایه نمادین است؛ سرمایه‌ای که محصول تغییر شکل رابطه قدرت به رابطه معنایی است، اثر خشونت غیرمادی اشکال دیگر سرمایه را بر وجدان‌ها مشخص می‌دارد؛ این سرمایه به نوعی معنای آشکار و جوه دیگر سرمایه‌اندوزی است (شویره و فونتین، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۹۹). برای بورديو سرمایه نمادین نمایانگر راهی برای سخن گفتن در خصوص مشروع‌سازی روابط قدرت از طریق اشکال نمادین است که گروه‌های سلطه‌گر از این طریق اعتبار و اقتدار خود را تثبیت می‌سازند. بنابراین سرمایه نمادین منبع اصلی قدرت است؛ زیرا افراد صاحب سرمایه نمادین مشروعیت استفاده از آن را در مقابل کسانی که کمتر آن را در اختیار دارند، از آن خود کرده‌اند. تمامی سرمایه‌ها در این سرمایه تجمیع شده و سلطه و مشروعیت افراد و گروه‌ها را در جامعه فراهم می‌کند (نقیب زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۵). سرمایه سیاسی، شکلی از سرمایه نمادین است. اعتبار چنین سرمایه‌ای بر مبنای باور یا مقبولیت و شناسایی استوار شده است. یا به تعبیر دقیق‌تر، سرمایه سیاسی بر مبنای اقدامات بی‌شمار اعتبار بخشی بواسطه کارگزارانی استوار شده است که آن را به یک شخص (و یا یک شیء) اعطاء می‌نمایند. اعتبار مذکور درست همان قدرت‌هایی است که کارگزاران آنها را در یک شخص (و یا یک شیء) شناسایی می‌کنند. (Bourdieu, 1991: 192) بورديو بین دو نوع سرمایه سیاسی تفکیک قائل می‌شود، یعنی سرمایه سیاسی که فرد کسب می‌کند و سرمایه سیاسی که از طریق نمایندگی حاصل می‌شود سرمایه سیاسی فردی نتیجه روند کند تجمع سرمایه است و با ناپدید شدن فیزیکی شخص دارنده این سرمایه از بین می‌رود. سرمایه سیاسی گروهی از طریق سرمایه‌گذاری توسط یک نهاد، مثل یک حزب سیاسی و یا دیگر تشکیلات سیاسی به دست می‌آید. در سرمایه سیاسی گروهی، موقتاً سرمایه از جمع به شخص منتقل می‌شود و به شکل موقعیت‌ها و مناصب نهادینه می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۸).

میدان، مفهوم محوری دیگری در سامانه فکری بورديو است. میدان از نگاه بورديو، نظام ساخت‌یافته موقعیت‌هایی است که بوسیله افراد یا نهادها اشغال می‌شود یک میدان از درون خود بر اساس روابط قدرت ساخت می‌یابد، دستیابی به کالاها/سرمایه (مانند سرمایه فرهنگی و نمادین و...) در این میدان محل نزاع عاملان است (Bourdieu, 2005: 229) (230) میدان‌ها با اقلامی تعریف و مشخص می‌شوند که محل منازعه و مبارزه هستند، کالاهای فرهنگی (سبک زندگی)، مسکن، تمایز و تشخیص فرهنگی (تحصیل)، اشتغال، زمین، قدرت (سیاست)، طبقه اجتماعی و... ممکن است به درجات متفاوتی خاص و انضمامی باشند (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۵). صورتبندی بورديو از سرمایه با مفهوم میدان پیوندی

ناگسستگی داشت. میدان یا زمینه، ساختار فضاهای اجتماعی است که در آن عادت‌واره شکل می‌گیرد، سرمایه‌ها توزیع می‌شوند و ارزش‌های آنها تعیین می‌شود. خصلت‌ها یا عادت‌واره‌ها، از لحاظ درونی الهام‌بخش عمل و رویه‌هاست و میدان به لحاظ بیرونی کنش و باز نمود را سازمان می‌دهد کسانی که در میدانی به جایگاه و موقعیت سلطه و سروری می‌رسند در پی به اجرا در آوردن راهبرد بقا و حفظ وضع موجود (نظام موجود توزیع سرمایه) هستند و در مقابل ناراضیان به دنبال راهبردهای براندازی و تغییر وضع موجوداند. در نتیجه کسانی که در میدان‌های مختلف از جمله میدان سیاسی پیروز می‌شوند که از کالاهای نمادین قدرتمند برای عرضه به مصرف‌کنندگان برخوردار باشند. ثمره این پیروزی آن است که شخص پیروز حق تحمیل کالاهای نمادین خود را از در میدان اجتماعی کسب می‌کند یعنی می‌تواند علیه مصرف‌کنندگان حاضر در میدان اجتماعی خشونت نمادین به کار برد و این مستلزم همدستی کسانی است که در معرض این خشونت قرار می‌گیرند. (لش، ۱۳۸۴: ۳۴۷-۴۸) از نظر بوردیو، میدان سیاسی جایگاهی است که در آن محصولات سیاسی نظیر نشریات، برنامه‌ها، تحلیل‌ها، تفسیرها، مفاهیم و رویدادها از طریق رقابت بین عاملان درگیر در میدان سیاسی به وجود می‌آیند. چنین محصولاتی در بین شهروندانی عادی که به جایگاه مصرف‌کنندگان تنزل یافته‌اند، باید انتخاب شوند. از این رهگذر مخاطره شناسایی غلط به میزانی که فاصله شهروندان از مکان تولید محصولات مذکور پیوسته بیشتر شود، بزرگتر خواهد بود.» (Bourdieu, 1991:172)

بنابراین، بوردیو با ارائه نظریه کنش، برای سوژه؛ قدرت عملی و راهبردی قایل می‌شود و معتقد است کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران در عرصه‌ای به نام میدان شکل می‌گیرد و بازیگر براساس سرمایه خود (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نمادین) و خصلت و عادات نهادینه شده می‌تواند به انجام عمل و طرح راهبردی اقدام کند.

۳) رویکرد اصلاح‌طلبان به سیاست و قدرت در دهه ۹۰ ش

با پیروزی احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، حذف اصلاح‌طلبان از ساختار قدرت در ایران شتاب گرفت. کاهش محبوبیت مردمی این جناح که جرعه آن عملاً از دومین دوره انتخابات شوراهای در سال ۱۳۸۱ زده شده بود، در کنار رد صلاحیت نامزدهای مطرح این جناح و مهمتر از همه تشدید اختلافات درونی، این جناح را بشدت به حاشیه راند (امیریان، ۱۳۹۵: ۶۳). مجلس هشتم نیز مانند مجلس هفتم در فضای مشارکت ضعیف رأی دهندگان شکل گرفت، اصلاح‌طلبان در اقلیت این مجلس بودند و به علاوه فضای مجلس پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ و وقایع پس از آن دستخوش تغییراتی شد و نقش فراکسیون اقلیت در آن روز به روز کم‌رنگ‌تر شد تا جایی که اصلاح‌طلبان نتوانستند در مجلس نهم فراکسیونی تشکیل دهند (فقیهی، زاگری و اسدی، ۱۳۹۳: ۲۰۱). فضای حاکم بعد از سال ۱۳۸۸، تبعات مهمی برای عرصه سیاسی اجتماعی کشور در پی داشت. این حوادث نه تنها باعث خانه‌نشین شدن برخی از رهبران این جریان شد بلکه موجب منحل شدن فعالیت

برخی احزاب مهم این جریان (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت ایران اسلامی و حزب اعتماد ملی) شد. بدین گونه آن‌ها عملاً ضمن کنار رفتن از عرصه قدرت توانایی کافی بر اثرگذاری را هم از دست دادند. با آغاز دهه ۹۰ و در میدان انتخابات یازدهم، جناح حاکم (اصول‌گرایان) به دنبال استمرار خود در قدرت و مدافع استراتژی حفظ وضع موجود و در مقابل جریان اصلاحات به دنبال تغییر وضع موجود و رسیدن به عرصه قدرت سیاسی بود. راهبردهای گفتمان اصلاح‌طلبی در انتخابات یازدهم و چهارمین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا عبارت بود از؛ احیای حیثیت اجتماعی و بازگشت دوباره به صحنه اجتماع، بازگشت مجدد به ساختار سیاسی قدرت و قوه مجریه، به دست گرفتن مدیریت شوراهای شهر و روستا البته با چراغ خاموش؛ این جریان به دنبال به دست‌گیری قاطع شوراهای برای شکل‌دهی مجلس شورای اسلامی دهم بود. (دارابی، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۹).

۳-۱-۳) میدان سیاست؛ ائتلاف با جریان اعتدال و بازیابی سرمایه نمادین در سال ۱۳۹۲

۳-۱-۱) انتخابات ریاست جمهوری یازدهم

در میدان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، تلاش‌های و شخصیت‌های اصلاح‌طلب برای کشاندن خاتمی به عرصه انتخابات (که به عنوان رهبر اصلاحات شناخته می‌شد) با ناکامی روبه‌رو شد. خاتمی در پی حوادث بعد از انتخابات ۱۳۸۸، خانه‌نشین شده به گونه‌ای که حتی انتشار عکس و خبرهای مرتبط با او در رسانه‌های داخلی ممنوع اعلام شد، و خوب می‌دانست که اگر به عرصه میدان سیاسی انتخابات پا بگذارد اجازه عبور از مرحله اول یعنی دریافت تاییدیه شورای نگهبان را کسب نخواهد کرد. مساله عدم احراز صلاحیت خاتمی که وی به آن اشاره می‌کند، سخنی است که خاتمی خود به آن اعتراف دارد «بالاخره ما که نباید اجازه خودمان را به دست حضرات (مراد شورای نگهبان) بدهیم» (دارابی، ۱۳۹۲: ۵۰). بدین ترتیب گروه‌های مختلفی از افراد که خود را در حیطه اصلاح-طلبان معرفی می‌کردند، داوطلب شدند که شاخص‌ترین آنان نیز عارف بود؛ سه روز پس از اعلام ثبت‌نام عارف به عنوان شناخته‌شده‌ترین چهره در میان نامزدهای اصلاح‌طلبی که وارد میدان سیاسی انتخابات شده بودند، شورای هماهنگی جبهه اصلاحات، در بیانیه‌ای رسماً اعلام کرد که از کاندیداتوری رفسنجانی حمایت می‌کند. ضربه نهایی به عارف و تیم انتخاباتی او نیز از سوی مجمع روحانیون مبارز زده شد؛ تشکلی که ریاست آن را محمد خاتمی یعنی رهبر اصلاحات برعهده داشت. شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز حمایت خود را از نامزدی رفسنجانی تصویب کرد. این روند تایید می‌کرد که تشکلی‌های اصلاح-طلب تنها امیدشان به رفسنجانی است و بر این باور بودند که هیچ یک از نامزدهای اصلاح طلب از جمله عارف که پا به عرصه انتخابات گذاشته‌اند، از آن کاریزما و پایگاه اجتماعی

برخوردار نیستند که جمعیت خاموش رای‌دهنده در ایران را به حرکت درآورند و نتیجه انتخابات را به سود خود تمام کنند (امیریان، ۱۳۹۵: ۸۷). به همین خاطر سعی کردند تا با حمایت از هاشمی که از سرمایه نمادین بالایی برخوردار بود و همچنین تجهیز سرمایه اجتماعی خود شانس پیروزی در میدان رقابت‌های انتخاباتی را به حداکثر برسانند.

پس از عدم احراز صلاحیت هاشمی‌رفسنجانی و حمایت او از یار دیرینه‌اش، ورق به نفع روحانی برگشت. جریان اصلاحات با التفات به این موضوع که در شرایط موجود، احتمال پیروزی عارف بسیار ضعیف است و با عنایت به اینکه پیروزی جریان رقیب به منزله پایان حیات سیاسی آنها خواهد بود، تصمیم به ائتلاف با جریان به اصطلاح میانه‌رو (متسبب به هاشمی‌رفسنجانی) گرفتند. در این راستا، تنها چهار روز مانده به برگزاری یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، محمدرضا عارف با صلاح‌دید رهبر جریان اصلاحات از شرکت در انتخابات کناره‌گیری کرده و طی بیانیه‌ای انصراف خود را رسماً اعلام کرد. پس از این اقدام عارف، ابتدا سید محمد خاتمی و بعد هم چهره‌های شاخص اصلاحات از جمله خود محمدرضا عارف یکی پس از دیگری حمایت خود از روحانی را علنی کردند و آنچه در توان داشتند برای پیروزی او به کار گرفتند. رئیس دولت اصلاحات در حمایت از روحانی بیانیه رسمی صادر کرد و رسانه‌های اصلاح‌طلب هم نوشتند که «ستادهای عارف، ستاد روحانی شدند» (نظری، ۱۳۹۸: ۱۴).

خاتمی به مثابه یک سرمایه نمادین برای جریان اصلاحات، سعی کرد با استفاده از قدرت زبان به مشروع‌سازی سیاسی بپردازد تا روحانی را به عنوان شخصی که دارای صلاحیت و مورد حمایت وی است؛ مشروع جلوه دهد و بدنه اجتماعی از آن حمایت کند. پایگاه اصلاح‌طلبان هم به اعتبار خاتمی، روحانی را در جایگاه گزینه اصلی خود در انتخابات پذیرفتند (مجیدی و رحیمی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۴۸). همانطور که نظرسنجی‌ها نشان داد، پس از این که چندین گروه اصلاح‌طلب و تعدادی سیاسی زندانیان بیانیه‌هایی در حمایت از روحانی منتشر کردند محبوبیت روحانی سر به فلک کشید. حمایت اصلاح‌طلبان از روحانی همچنین در شعارهایی که مردم شب قبل از انتخابات سر می‌دادند منعکس شد: «حماسه خاتمی تکرار باید گردد»، «رای ما یک کلمه است: اصلاح‌طلبی» و شعارهای دیگر در حمایت از خاتمی و هاشمی (Kadivar & Abedini, 2020:15). حمایت هاشمی نیز از حسن روحانی، نقش اصلی را در به صحنه آوردن گروه‌ها و جریان‌ها از روحانی برعهده داشت. وی در ایجاد ائتلاف میان اصلاح‌طلبان، اصول‌گرایان سستی و همچنین بیت امام خمینی (ره)، در حمایت از این جریان، نقش اصلی را بازی کرد و به یکی از عوامل هژمونیک‌شدن گفتمان اعتدال و پیروزی حسن روحانی در انتخابات تبدیل شد (مجیدی و رحیمی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۴۸). بدین‌گونه بود که سرمایه سیاسی اصلاح‌طلبان از «جمع» یعنی از تشکلات اصلاح-طلب به «شخص» یعنی روحانی منتقل شد و در قالب پست ریاست جمهوری نهادینه شد.

پیروزی روحانی با سیاست ائتلاف بین اصلاح‌طلبان و جناح راستی که رفسنجانی و روحانی در آن حضور داشتند محقق شد. سیاستی که در قالب استراتژی جانشینی در این میدان سیاسی انتخابات اتخاذ کردند و به تغییر قدرت سیاسی حاکم کردند. این سیاست جانشینی و شراکت استراتژیک برای هر دو گروه سودمند بود؛ چرا که از یک طرف مسیر را برای حضور دوباره اصلاح‌طلبان در قدرت را فراهم می‌کرد و از سوی دیگر به روحانی این فرصت را داد تا بتواند به پشتوانه سرمایه‌های سیاسی اجتماعی اصلاح‌طلبان که به حمایت از وی پرداختند به دنبال کسب رای باشد. از این‌رو، جریان اصلاحات با بهره‌گیری از سرمایه سیاسی و عادت‌واره طبقات اجتماعی حامی خود به عرصه قدرت رسمی بازگردد. «روحانی نیز توانست با حمایت جریان اصلاحات و سرمایه‌گذاری که روی آن انجام دادند، سرمایه جمعی که شامل به رسمیت شناخته شدن و قابل اعتماد بودن است را کسب کند، و از این طریق پیروز میدان سیاسی انتخابات شود. (محمدی لرد، ۱۳۹۳: ۶۹). روحانی در این مسیر تقریباً نقش خود به نحو اکمل ایفا نمود، وی مراقب بود که با هیچ یک از عناصر اصلی، چه از چپ و چه از راست طیف سیاسی اصطکاک و تنش پیدا نکند و در ادامه، وعده‌های او روند فزاینده‌ای یافت و عملکرد مطمئن او در مناظره‌های تلویزیونی علی‌رغم این که (عمدتاً به دلیل شکل این مناظره‌ها که در قالب برنامه‌های سرگرمی و تفریحی از سوی تلویزیون طراحی شده بود) در آغاز ضعیف ظاهر شد، اعتماد به نفس روزافزونی به وی داد و باعث تقویت اعتبار او به عنوان یک عمل‌گرای متفکر شد. (Ansari, 2016:8).

۲-۱-۳) مجلس دهم، گام دوم ائتلاف در میدان سیاست

با موفقیت دولت اعتدال به رهبری روحانی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، جریان اصلاحات تلاش کرد تا از حاشیه به متن بیاید و با توجه به سرمایه‌گذاری‌هایی که در پیروزی دولت اعتدال داشت، به تدریج شروع به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای حضور دوباره در عرصه قدرت کند؛ زیرا جریان اصلاحات پیروزی حسن روحانی را ناشی از در اختیار قرار دادن سرمایه سیاسی این جریان در قالب سیاست ائتلاف با وی و مشارکت سرمایه اجتماعی آن‌ها در میدان رقابت سیاسی در پشتیبانی از دولت اعتدال می‌دانند. اصلاح‌طلبان تلاش کردند تا یکپارچگی و اجماع حداکثری رویکرد حاکم بر مجلس را تغییر دهند و مجلسی کارآمد و عقلانی بسازند. استراتژی اصلی اصلاح‌طلبان رسیدن به پیروزی در انتخابات مجلس بود. از آنجاکه نفس پیروزی مهم بود بر این باور بودند که چنانچه نتوانند صدرصد پیروز شوند دست‌کم بتوانند تعدادی از کرسی‌های مجلس را کسب نمایند که این خود یک موفقیت برای جریان اصلاحات محسوب می‌شد. بنابراین سعی کردند همانند انتخابات سال ۱۳۹۲ به سیاست ائتلاف روی آورده و سرمایه سیاسی

اجتماعی خود را این بار در میدان سیاسی انتخابات مجلس دهم در ائتلاف با حامیان دولت به صحنه رقابت بیاورند.

عارف که «بنیاد امید ایرانیان» را راه اندازی کرده بود، با ذکر این نکته که ما به دنبال تشکیل جبهه‌ای متشکل از احزاب و تشکل‌های همسو هستیم، گفت: مهم‌ترین برنامه این جناح را مشارکت فعالانه مردم در انتخابات مجلس است و افزود: اگر بتوانیم پشتیبانی و حضور حداکثری مردم را داشته باشیم، پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس قطع خواهد بود، برنامه اول ما اجماع و ارائه فهرست واحد در داخل جبهه اصلاحات است و دیگر برنامه ما نیز ائتلاف با رقیب و همکاری با میانه‌روها و معتدلین جریان رقیب برای مشارکت در عرصه قدرت است (اثنی‌عشری، ۱۳۹۳: ۵۰). خاتمی به عنوان رئیس دولت اصلاحات و کسی که در انتخابات سال ۱۳۹۲ همه توانش را برای انتخاب روحانی به کار گرفته بود و در این مسیر حتی معاون اول سابقش را راضی به کناره‌گیری کرد، این بار به منظور تشکیل مجلس همسو با دولت، با انتشار یک ویدئو از مردم خواست که اقدام سال ۹۲ را «تکرار» کنند تا وعده‌های رئیس‌جمهور تحقق پیدا کند: «شرکت در انتخابات می‌تواند همه نقشه‌های دشمنان بیرونی و درونی کشور و انقلاب و مردم ما را نقش بر آب کند و نتایج و آثار ارزنده‌ای در پی دارد. (نظری، ۱۳۹۸: ۱۴). همچنین هاشمی‌رفسنجانی که نقشی پررنگی در پیروزی دولت اعتدال داشت با اشاره به رد صلاحیت برخی چهره‌های سرشناس برای انتخابات ۷ اسفند مجلس شورای اسلامی گفت: «افراد شناخته‌شده‌ای که رد صلاحیت شدند، باید افرادی را که نامدار نیستند به جامعه معرفی کنند تا در انتخابات پیروز شوند، همان‌طور که بنده بعد از رد صلاحیتیم در انتخابات ریاست‌جمهوری از آقای روحانی حمایت کردم و ظرف یک هفته وی که دارای ۳ درصد رای بیشتر نبود به بالای ۵۰ درصد رای رسید» (رفسنجانی، ۱۳۹۴: ۲).

انتخابات مجلس دوره دهم در اسفند ۱۳۹۴ در شرایطی برگزارگردید که توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱ معروف به «برجام» کاملاً بر فضای رقابت‌های انتخاباتی سایه افکنده بود؛ چنانکه فضای سیاسی جامعه از رقابت و تعامل به سوی دو قطبی موافق و مخالف برجام و صف‌بندی و دوگانگی کشیده شد. هر چند در این دوره نیز اکثر چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب با رد صلاحیت مواجه شدند اما نامزدهای تایید صلاحیت شده این طیف با ائتلاف با اعتدال‌گرایان حامی دولت و کارگزاران و دیگر گروه‌ها، لیست واحدی به نام «امید» ارائه نمودند و توانستند به پیروزی چشمگیری دست یابند، به طوری که تمام ۳۰ نفر لیست امید در تهران رأی آوردند (فوزی و زارعی، ۱۳۹۶: ۹۴). از این‌رو اصلاح‌طلبان توانستند با همراهی حامیان دولت اکثریت مجلس دهم را تشکیل دهند، با ائتلافی که آن‌ها ایجاد کردند توانستند گام دو خود را در جهت حضور خود در میدان قدرت سیاسی با موفقیت پشت سر بگذارند.

جریان اصلاحات بعد از نقش تعیین‌کننده‌ای که در انتخابات ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ و کمک به حصول برجام و کاهش بحران‌های ملی داشتند، بار دیگر سعی کردند تا حمایت خود را از روحانی در میدان سیاسی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶ نشان دهند و نقش موثر خود را در میدان سیاسی همانند دوره‌های قبل ایفا کنند. سرمایه سیاسی و نمادین اصلاحات و حمایت بدنه اجتماعی آن در پیروزی روحانی در برابر پوپولیسم اقتصادی رقبای وی در انتخابات ۱۳۹۶ هم نقش موثری داشت. در این میدان سیاسی همچون انتخابات ۱۳۹۲، دعوت محمد خاتمی به عنوان سرمایه نمادین جریان اصلاحات از مردم و پاسخ بدنه اجتماعی به این دعوت نقش موثری در پیروزی روحانی و پیروزی قاطع اصلاح‌طلبان در انتخابات شورای شهرهای بزرگ داشت.

سیدمحمد خاتمی با انتشار یک ویدئو که از آن با عنوان سیاست «تکرار می‌کنم» یاد می‌شود، با تمجید از عملکرد روحانی از بدنه اجتماعی خود درخواست کرد که در انتخابات پیش رو بار دیگر به او رای بدهند: «توافق هسته‌ای توانست فضای مناسب‌تری را برای زندگی مردم و بهبود امور ایجاد کند و وضعیت و حیثیت بین‌المللی ما را ارتقا دهد... با روحانی راهی را آغاز کرده‌ایم که به نیمه راه رسیده‌ایم، مسائلی را حل کردیم و مسائلی بزرگ‌تری را باید حل کنیم و با او این راه دشوار را ادامه بدهیم. تجربه دکتر روحانی و همکاران گرامی او ما را به اینجا می‌رساند که به او رای بدهیم تا بتوانیم مسائل را به کمک هم حل کنیم... در دولت روحانی و کابینه آینده او منسجم‌تر، کارآمدتر و همسوتر با رئیس‌جمهوری و شعارهای او و خواست‌های ملت تحقق خواهد یافت. می‌آییم و به روحانی رأی می‌دهیم، برای آزادی در اندیشه، منطق در گفت‌وگو، قانون در عمل و استیفای حقوق شهروندی و پیاده شدن عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه‌مان» (نظری، ۱۳۹۸: ۱۴). در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، روحانی با گفتمان اصلاح‌طلبی با مردم سخن گفت و پشتمانه‌رای‌اش جامعه‌ای بود که با اقبال به این گفتمان، خیزش اجتماعی خود را آغاز کرد. سال ۹۶ این مساله به کمال خودش رسید و یک رخداد بی‌نظیر را رقم زد و روحانی با رای ۲۴ میلیونی رئیس‌جمهور شد. بنابراین این ائتلاف و حمایت، نوعی حمایت راهبردی بود و طبیعتاً در دولت دوم نیز با حفظ هویت گفتمان اصلاح‌طلبانه در چارچوب واقعیت-های پیش‌روی دولت باید این حمایت و تعامل را ادامه می‌داد. (ناصری، ۱۳۹۶: ۷). بنابراین پیروزی روحانی در میدان سیاسی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ همانند دوره‌ی پیشین، با نقش موثر و پشتیبانی سرمایه‌های اجتماعی و سیاسی، همچنین سیاست ائتلاف و شراکت استراتژیک گفتمان اصلاحات با گفتمان اعتدال عملی گردید.

۴) پیامدهای اجتماعی رویکرد اصلاح طلبان به سیاست در دهه ۹۰

پرسشی که در این جا مطرح می‌گردد این است که چرا به رغم موفقیت‌ها و دستاوردهای سیاسی جریان اصلاح طلبی در دهه ۹۰ و حمایت بدنه اجتماعی از رویکرد این جریان به قدرت و سیاست در نیمه نخست این دهه، از سال ۹۶ شاهد بروز سرخوردگی سیاسی اجتماعی بخش‌های مختلف اجتماعی و شکل‌گیری ناآرامی و شورش‌های اجتماعی در ایران بودیم در ادامه تلاش می‌کنیم با اتکاء به چارچوب نظری این پژوهش، به این پرسش پاسخ دهیم.

۴-۱) طبقات فرودست و ضعیف؛ شورش و ناآرامی اجتماعی

مهمترین و فوری‌ترین دغدغه دولت روحانی پس از تصدی مقام ریاست‌جمهوری، ارائه تدبیری امیدوارانه برای حل مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی بود که از قضا به حوزه سیاست خارجی و پیوندهای بین‌المللی کشور گره خورده بود. از این رو، روحانی تلاش کرد تا با برقراری تعاملی منطقی‌تر و حتی را در برخی موارد عرضه تصویر اجتماعی لیبرالی از دولت در صحنه بین‌المللی این گره کور را باز کند. وعده اصلی روحانی جهت حل بن-بست هسته‌ای پیچیده سرانجام در سال ۲۰۱۵ به برجام^۱ (برنامه جامع اقدام مشترک) ختم شد. «در پی روزنه‌ای که در سایه برجام به روی کشور گشوده شد، دولت حسن روحانی در چهار سال نخست ریاست جمهوری خود توانست اقتصاد کشور را از سقوط نجات دهد، رشد اقتصادی منفی را به رشد اقتصادی ۷٪ برساند، تورم ۴۰٪ را به ۹٪ کاهش دهد، صادرات نفت را به شرایط ماقبل تحریم‌ها بازگرداند و حدود ۱۲ میلیارد دلار سرمایه-گذاری خارجی جذب کند؛ (Salimpour, 2018) با این حال، از میانه سال ۲۰۱۸م (اردیبهشت ۱۳۹۷) خروج یک جانبه ایالات متحده از برجام، شوک غیرمنتظره‌ای به برجام و مذاکرات هسته‌ای وارد کرد و موجب شد تا تمام مزایای اقتصادی ناشی از این توافق و همچنین امید برای نجات اقتصاد را از بین برود. در کل، سرنوشت برنامه هسته‌ای و پیامدهای اقتصادی آن ضربه بزرگی به توانمندی و کارایی استراتژی بقای ارائه شده از سوی دولت وارد نمود. برنامه هسته‌ای مشروعیت خود را در میان هواداران و نخبگان اصلی حکومت از دست داد و پیامدهای اقتصادی آن منجر گسترش نارضایتی‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی گردید و توانایی دولت و حاکمیت برای اعمال کنترل اجتماعی را به شیوه نرم را به چالش کشید.

در واکنش به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، ایران در سال ۱۳۹۶ شاهد بروز ناآرامی‌های اجتماعی گسترده‌ای بود که پایگاه‌های اجتماعی آن را عمدتاً طبقات پایین شهری و

^۱ JCPOA

روستایی و بویژه افشار فرودست و محروم جامعه^۲ تشکیل می‌دادند. این خیزش اجتماعی که برخی آن را «جنبش نان» نامیدند، به لحاظ گستره جغرافیایی پس از انقلاب بی‌مانند بود، همچنین تنوع شرکت‌کنندگان، شعارها و مطالبات معترضان و شیوه‌های اعتراض آنها این جنبش را از سایر حرکت‌های اعتراضی پیشین متمایز می‌ساخت. «نخستین نشانه‌های این ناآرامی، در اواخر سال ۲۰۱۷ / ۱۳۹۶ در شهر مشهد پدیدار شد که اعتراضات عمدتاً بر شرایط بد اقتصادی متمرکز بود. این اعتراضات نزدیک به صد شهر را دربرگرفت در حالی که اهداف و خواسته‌های آنها فراتر از مسائل اقتصادی بوده و به انتقاد از نظام سیاسی کشیده شده، طی یک سال پس از طغیان «جنبش نان»، تظاهرات از اعتراضات گسترده (اما سازمان‌یافته) در خیابان به اعتصابات سازمان‌یافته‌تر تغییر یافته است، اعتصاباتی که در دوره جمهوری اسلامی بی‌مانند بوده است. (Azadi, 2019: 43). نوروز پور، در پژوهشی میدانی انگیزه‌های معترضان دیماه ۹۶ را به دو دسته اصلی (۱) انگیزه‌های دورانی و (۲) انگیزش‌های بنیادین تقسیم بندی می‌کند. بر پایه این پژوهش انگیزش‌های دورانی که معترضان را در اعتراضات دیماه ۱۳۹۶ به خیابان آورد عبارت بود از: ناامیدی از حسن روحانی، تجربه سقوط آزاد اقتصادی و ناامیدی از روند اصلاحات و انگیزش‌های بنیادین که خود در دو مقوله دسته‌بندی شده‌اند عبارتند از انگیزه‌های حیاتی مانند (اقتصادی، محیط زیستی و نیاز جنسی) و انگیزش‌های ذهنی یا فرهنگی مانند تبعیض و تحقیر، محرومیت نسبی، انگیزه اخلاقی، امر ایدئولوژیک، لذت‌جویی و ناامیدی (نوروز پور، ۱۳۹۸: ۱۹۹-۲۱۸).

آصف بیات معتقد است در دی ۱۳۹۶ گروه‌های معترض در نقاط مختلف کشور همگی در بستر زمانی نسبتاً واحد دست به اعتراضات خیابانی زدند و به‌واسطه تکنولوژی ارتباطی به هم گره خوردند. ولی این گروه‌ها به‌عنوان گروه واحد درخواست‌های مخصوص خودشان را فریاد کشیدند، مثلاً کارگران برای دستمزد عقب‌افتاده، کشاورزان برای بی‌آبی، مال‌باختگان برای پس‌اندازشان و شاید از همه بیشتر طبقه فرودست به خاطر مطالبات خودشان (شغل آبرومند و سطح زندگی متوسط و امنیت در برابر پلیس اخلاقی و...). در این میان البته کسانی بودند که شعارهای سیاسی مشخصی نیز مطرح کردند؛ ولی چندان سنگین نبودند. ولی در آبان ۹۸ معترضان با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت (فرودستان، زنان، دانشجویان، جوانان، فقیر و...) با وجود نارضایتی‌های مخصوص خودشان درخواست‌های عمومی‌تر و سیاسی‌تری را مطرح ساختند. این رویداد، یک تغییر بسیار مهم بود که جریان آبان ۹۸ را به یک جنبش اعتراضی-انقلابی نزدیک‌تر کرد. در اعتراضات آبان ۹۸ هم، گروه‌های مختلف

^۲ برخی از جامعه‌شناسان ایرانی این ناآرامی‌ها را محصول ریزش طبقه متوسط جدید از منظر سرمایه اقتصادی و نارضایتی این طبقه بحران‌زده از وضع موجود و همراهی آن با طبقه پایین می‌دانند.

اجتماعی شرکت داشتند، به خصوص جوانان و زنان و اقشار فرودست به ویژه از شهرستانها و شهرک‌های حاشیه‌ای جغرافیایی و اجتماعی ولی حضور اقشار کم‌درآمد در مناطق پیرامونی، به عبارتی اقشار فرودست اقتصادی بسیار چشمگیر بوده و میان آن‌ها نقش طبقه فرودست بسیار مهم بوده است (بیات، ۱۳۹۸). به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران اجتماعی، اعتراضات اخیر به گرانی بنزین را طبقات بالا و متوسط جامعه نمایندگی نمی‌کردند بلکه بنیان اعتراض در غالب شهرهای کشور طبقات پایین جامعه بودند. در واقع نوع حرکت از پایین به بالا بود و شاهد خودآگاهی بیشتر طبقات فرودست و محروم بودیم. مهم‌ترین تاثیر اعتراضات اخیر را می‌توان افزایش بی‌اعتمادی، ناامیدی و یاس در سطح کلان جامعه دانست و مساله کنونی شکاف میان دولت با مردم است. فارغ از ضربه اقتصادی، بحث گرانی بنزین، ضربه سیاسی بزرگی را به دولت وارد کرد (قرایی مقدم، ۱۳۹۸). به اعتقاد ابوالحسنی مهمترین مولفه اعتراضات ۱۳۹۸ نارضایتی مردم، احساس محرومیت، کاهش سرمایه اجتماعی و... است. مردم ما در جامعه نسبت به نخبگان سیاسی شدیداً ناراضی هستند و آن‌ها را صاحب صلاحیت برای اداره سیاسی جامعه نمی‌دانند و برایشان مشروعیت قائل نیستند. به ویژه در حوزه سرمایه اجتماعی چندین سال است که از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ آمارها نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی در ایران رو به کاهش است به ویژه این که اعتماد به نهادها و اعتماد به نخبگان، در برخی از نهادها این سیر نزولی شدید است مثل اعتماد به سیاسیون. (ابوالحسنی، ۱۳۹۸). بنابراین ناکارآمدی دولت در بخش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و مهم‌تر از همه اقتصادی، و مسائلی چون؛ فساد، تبعیض، فاصله طبقاتی و... باعث شد تا فشارهای زیادی به جامعه به ویژه طبقه فرودست وارد و به تدریج موجب شکل‌گیری نوعی سرخوردگی سیاسی در بدنه اجتماعی دولت مستقر شود، در نهایت ثمره این ناکارآمدی، منجر به افول چشمگیر سرمایه‌های اجتماعی و نمادین اصلاح‌طلبان و دولت روحانی گردید.

۲-۴) طبقه متوسط؛ بی‌تفاوتی سیاسی

جامعه‌شناسان معتقدند که طبقه متوسط موتور محرک هر جامعه‌ای است با این حال نکته‌ای که در اعتراضات چند سال اخیر روی داد، به محاق رفتن نقش طبقه متوسط در تحولات جامعه است. یکی از ویژگی‌های بارز اعتراضات شکل‌گرفته در دیماه ۹۶ و همچنین آبان ۹۸ نقش کم‌رنگ طبقه متوسط و فرهیخته و اجتناب این طبقه از پیوستن به این ناآرامی‌ها، بود شاید دلیل اصلی این رفتار، نگرانی‌های واقع‌گرایانه قاطبه طبقه متوسط از نتایج تضعیف و شکننده شدن دولت در ایران و تبعات ناخواسته آن باشد. طبقه متوسط به فراست و نیکی دریافته است که نتایج این روند، ناامنی، اقتدارگرایی، مداخله خارجی و افراط‌گرایی فرقه‌ای است، به ویژه حضور طبقات پایینی جامعه این تجمعات را رادیکال‌تر کرده و این سطح از

رادیکیالیسم با فرهنگ استراتژیک طبقه متوسط که متضمن خشونت پرهیزی و مسالمت-جویی است، مغایرت دارد. دلیل دوم نیز ناهمگونی ماهیت خواسته‌های طبقه متوسط به ویژه بخش فرهیخته آن با خواسته‌های کنشگران این ناآرامی‌هاست. خواسته‌های طبقه متوسط عمدتاً از جنس سبک زندگی و مطالبات سیاسی دموکراتیک است اما خواسته‌های کنشگران خیابانی در یک کلام می‌توان خواست بازتوزیع منابع و فرصت‌ها، به ویژه منابع و فرصت‌های اقتصادی دانست؛ در گمان آنها، الگوی حقیقی توزیع منابع در شرایط کنونی کشور با درجه بالایی از تبعیض و نادیده‌انگاری بخش‌های عظیمی از اقشار مختلف جامعه همراه است (پورسعید، ۱۳۹۷: ۳۱-۲۹).

طی سال‌های متمادی طبقه متوسط به شدت در ایران کوچک شده و به دلیل مشکلات اقتصادی و فشارهایی که به این طبقه وارد شد، امروز طبقه متوسط جامعه و نخبگان اجتماعی نقش خود را در تغییر و تحولات جامعه تا حد زیادی از دست داده‌اند و این نقش به سستی گراییده است. از سوی دیگر فضای مجازی و شکل‌گیری گروه‌های قارچ‌گونه‌ای که نقش معتمدان و نخبگان در آن از بین رفته، یکی دیگر از دلایل دیگر کم‌رنگ شدن نقش طبقه متوسط در تحولات جامعه است. از این رو، به نظر می‌رسد با بروز مشکلات در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، واکنش جامعه در برابر این فشارها بیشتر از سوی طبقات محروم و مردمی است که از فرصت‌های زندگی کافی برخوردار نیستند. این ناآرامی‌ها بیشتر به شکل به‌هم‌ریختگی و فاقد مدیریت است و ممکن است به هر سویی برود. نوع ناآرامی‌ها در کشور ما که از دی ۹۶ آغاز شده، از همین دست است یعنی ناآرامی‌های بی‌برنامه، ناآرامی‌هایی که نخبگان جامعه و طبقه متوسط در آن کمترین تأثیر را دارند و خود آنها از این اعتراضات متعجب می‌شوند. در عین حال سرگردانند و نمی‌توانند تصمیم بگیرند که در این ناآرامی‌ها، کجا باید بایستند و از چه کسی دفاع کنند. دی ماه ۹۶ در اتفاقاتی که افتاد، آن کورسوی امید یعنی جریان‌های سیاسی دچار مشکل شدند و نمی‌دانستند با این قضیه چه باید بکنند و حالت انفعالی داشتند و مواضع ضد و نقیض اتخاذ می‌کردند. ما در وضعیتی قرار داریم که اوضاع از کنترل نخبگان و طبقه متوسط خارج شده است (معیدفر، ۱۳۹۷: ۶).

به طور کلی، طبقه متوسط جدید بویژه در دو دهه گذشته، شدیداً احساس سرخوردگی می‌کند. بخشی از این سرخوردگی به مسائل سیاسی و بخشی دیگر بویژه به مشکلات اقتصادی و این مساله که جوانان چشم‌انداز حرفه‌ای و درآمد مناسبی ندارند بر می‌گردد. در نبود ابزار مشارکت طبقه متوسط جدید و نهادهای واسط قدرتمند مانند احزاب، اصناف، اتحادیه‌ها و تشکل‌های غیردولتی در مقاطعی مانند پدیده دوم خرداد با واقعیات غیرمترقبه سیاسی روبه‌رو می‌شویم. این همان نمایندگی طبقه متوسط جدید ناراضی است

که یکباره در صحنه جامعه ظاهر می‌شود و تنش ایجاد می‌کند (آب‌نیکسی، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۸) از نگاه بوردیو می‌توان گفت «چنانچه موقعیت اقتصادی طبقه متوسط جدید یا بخشی از آن طبقه -پاره طبقات- در جامعه دستخوش تحول بنیادین شود به واسطه تاثیرگذاری اساسی سرمایه اقتصادی بر سرمایه فرهنگی و ایجاد تمایز طبقاتی در میان افراد طبقه متوسط جدید در واقع عادت‌واره‌های این طبقه نیز در معرض بحران قرار می‌گیرد و افراد تشکیل دهنده طبقه متوسط جدید نمی‌توانند به دلیل تضعیف موقعیت اقتصادی خود تمایز طبقاتی و عادت‌واره‌های طبقاتی خود را حفظ کنند. به این ترتیب، از آن‌جا که سرمایه فرهنگی نیز ارتباطی عمیق با سرمایه اقتصادی دارد در بلندمدت چنانچه فرآیند تضعیف طبقه متوسط جدید ادامه یابد سرمایه فرهنگی این طبقه را نیز تحت‌الشعاع قرار خواهد داد (نیری، رفیعی و سمیعی، ۱۳۹۸: ۱۲۷-۱۲۹). در نهایت، پیامد این روند تغییر رفتار طبقه متوسط جدید در میدان سیاست، از رفتار ذاتی بخش عمده تشکیل دهنده این طبقه که به- ثبات در جامعه و حل منازعات از راه‌های مسالمت‌آمیز و مشروع تمایل دارد به رفتار سیاسی رادیکال در اشکال گوناگون آن خواهد بود. به باور بسیاری، وابستگی طبقه متوسط و به صورت اخص طبقه متوسط جدید در ایران به قدرت و نبود استقلال اقتصادی در این طبقه که عمدتاً متأثر از سرشت اقتصاد رانتی در ایران و نقش بی‌بدیل دولت در این ساخت اقتصادی است موجب شده تا طبقه متوسط جدید نتواند برخلاف بسیاری دیگر از کشورهای پیشرفته و حتی در حال توسعه جایگاه بالایی در زمینه اثرگذاری بر تحولات سیاسی- اجتماعی در ایران داشته باشد (Zahirinejad, 2014: 63). بدین ترتیب، با توجه به موفقیت محدود اصلاح‌طلبان در جبهه اجتماعی-سیاسی در چند دهه گذشته، بخش قابل توجهی از مردم دیگر جنبش اصلاحات را به عنوان کانال مناسبی برای تغییر در نظر نمی‌گیرند. تحریم‌ها همچنین فضای بازیگران اجتماعی را با تضعیف پایگاه اقتصادی طبقه متوسط-ستون فقرات جامعه مدنی در ایران- که شاهد فرسایش داری‌ها و پس‌اندازهای آنها بود، محدود کرد. در نهایت با کاهش قدرت خرید کلی اقشار و طبقات مختلف اجتماعی، کنش‌گری اجتماعی برای بسیاری گران‌تر از آن شد که بتوان آن را ادامه داد.

۳-۴) وضعیت نهادهای مدنی

به زعم بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، یکی از چالش‌های پیش‌روی دولت ائتلافی حسن روحانی در حوزه جامعه مدنی روند بسیار کند اعطای آزادی‌های فردی و اجتماعی بود که شخص او در سال ۱۳۹۵ با انتشار منشوری با عنوان «منشور حقوق شهروندی» بر تلاش برای تحقق آنها تاکید داشت. تاکید وی به فصل سوم «قانون اساسی» جمهوری اسلامی ایران اشاره داشت که بر اعطای حقوق شهروندان -به ویژه آزادی بیان و برپایی اجتماعات-

تاکید می‌کند. اگرچه پس از روی کار آمدن دولت روحانی، برخی از گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده، بازگشتی محدود و کنترل شده را تجربه کردند و فضای امید اجتماعی در ایران دمیده شد، با این حال در دولت یازدهم همچنان فرصت‌های کمی برای دموکراسی، جامعه مدنی و همچنین گفتمان‌های حقوق مدنی در دسترس گروه‌های اجتماعی بود. برخی از حوزه‌های اجتماعی مانند مسائل زیست‌محیطی، جوانان یا نابرابری‌های اجتماعی شاهد افزایش کنش‌های مدنی بودند، در حالی که برخی دیگر از جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش حقوق زنان، جنبش دانشجویان و جنبش کارگری پس از رویدادهای سیاسی سال ۱۳۹۸ همچنان با محدودیت‌هایی روبرو شدند.

به گفته بسیاری از فعالان مدنی، دولت همچنین از نظارت بسیار دقیق بر سازمان‌های مدنی به عنوان راهی برای مداخله در عملیات آنها در سطح محلی، استانی و ملی استفاده می‌کرد. برای نمونه، پس از پیروزی روحانی در سال ۱۳۹۲، خبرنگاران برای بازگشایی صنف خود دست به دست هم دادند، اما تا به امروز به هدف خود نرسیده‌اند. یکی از اعضای سابق هیئت اجرایی این صنف می‌گوید: «ما در سال‌های گذشته با دو مشکل متفاوت مواجه بودیم. تعطیلی ساختمان اداری و ممنوعیت فعالیت صنف. قرنطینه، ما را با دستگاه امنیتی قوه قضائیه و ممنوعیت فعالیت، ما را با وزارت کار و امور اجتماعی روبرو ساخت. قوه قضائیه اعلام کرد که این قرنطینه نتیجه مواضع سیاسی/امنیتی این صنف در آن سال‌ها بوده است. سپس روحانی روی کار آمد و با سه وزیر ارشاد اسلامی، کار و اطلاعات مذاکره کردیم، چندین بار با معاون رئیس جمهور ملاقات کردیم، چندین نامه نوشتیم، از طرف خبرنگاران بیانیه صادر کردیم. سه وزیر نیز در خصوص بازگشایی این صنف وعده‌های مبهمی دادند. اما این مذاکرات تاکنون به جایی نرسیده است.» چهار سال گذشته به ما نشان داد که وضعیت تشکل‌های صنفی و توانمندسازی آنها در اولویت دولت آقای روحانی نیست. یکی دیگر از فعالان کانون صنفی معلمان نیز انتقاد خود را از سیاست‌های دولت در قبال تشکل‌های صنفی معلمان اینگونه بیان می‌کند: «دولت یازدهم و احتمالاً دوازدهم نیز برای کنترل فعالیت‌های انجمن‌ها، از یک خط مشی نگران‌کننده پیروی می‌کند. [...] دولت به صورت‌های مختلف در کار انجمن‌ها دخالت می‌کند... این مکانیسم‌ها به استقلال چنین انجمن‌هایی آسیب می‌زند.» (Volunteer activists, 2018:43).

روحانی همچنین در رقابت‌های انتخاباتی سال ۹۲ به عنوان یک شخصیت میانه‌رو ضرورت گسترش وضعیت امنیتی و نظارت مداوم بر دانشجویان و انجمن‌های مدنی توسط سازمان‌های امنیتی را رو زیر سؤال برد و از نیاز به آزادی بیشتر مطبوعات و آزادی بیان و توجه به مسائل مربوط به حقوق زنان سخن گفت. برای نمونه، دولت حسن روحانی در دور نخست و همچنین پس از معرفی کابینه جدید با انتقادهای داخلی و خارجی فزاینده‌ای در باره

غیاب «وزیر زن» روبه رو بود، علی شکوری راد- نماینده سابق مجلس- بر این باور است که، عدم معرفی احتمالی نامزد زن برای وزارت به دلیل فشارهای سیاسی پشت پرده بود (Salimpour, 2018). روی کارآمدن دولت یازدهم، برخی از محدودیت‌های شدید بر فعالیت زنان که مشخصه دولت‌های قبل بود را برداشت. در دوره وی، جامعه مدنی ایران شاهد ظهور آرام سازمان‌های غیردولتی زنان بود، با این حال، این احیا به بازگشت به کنش‌گری آشکاری که حاکی از فعالیت سازمان‌های غیردولتی در طول سال‌های اصلاحات بود، تبدیل نشد. افزون بر این، رویکرد و عملکرد دولت نسبت به وضعیت اقلیت‌ها نیز چندان امیدبخش نبود. در این دوره، اقلیت‌های قومی ایران، به ویژه اهل سنت، امید چندانی برای بهبودی و پیشرفت شرایط سیاسی و اقتصادی خود نداشتند، علی‌رغم حمایت گسترده رهبران و مردم اهل سنت از مبارزات انتخاباتی روحانی او به وعده‌هایی که به اهل سنت داده بود عمل نکرد. از این رو، بسیاری از آنها (به ویژه در مناطق عرب و کرد) در آبان ۱۳۹۸ به معترضین پیوستند (Shahi & Tabrizi, 2020:8).

به هر تقدیر طی دوره حکمرانی دولت یازدهم بویژه در دور دوم آن، این احساس در بین فعالان سیاسی و اجتماعی به وجود آمد که نظرشان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها چندان موثر نیست و فرصتی برای بیان نقطه نظرات انتقادی و اعتراضاتشان ندارند. بدنه اجتماعی با توجه به خط‌مشی جریان اصلاحات از آن‌ها انتظار بیشتری داشتند به ویژه وقتی چنین جریانی در سال‌های اخیر با حمایت این سرمایه اجتماعی به عرصه قدرت بازگشت. رئیس‌جمهور مورد حمایت اصلاح‌طلبان، نتوانست به وعده‌های داده شده به ویژه در حوزه اقتصادی و معیشتی عمل کند و تشکل‌های سیاسی و صنفی که بتواند مطالبات مردم را کانالیزه و آن را به دولت و حاکمیت منتقل کنند، تقویت نشد. در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ با مجموعه‌ای از کنش‌های اعتراضی مواجه بودیم که مطالبات اقتصادی و سیاسی خود را مطرح کردند. اعتراضاتی که نوجوانان و جوانان در آن نقش موثر داشتند. عدم پاسخ به مطالبات فوق در غیاب نهادهای مدنی همچون احزاب سیاسی، خود باعث شد تا در بهمن ۹۸ به بهانه بالا رفتن قیمت بنزین به شکل رادیکال‌تر و رفتاری خشن‌تر بروز پیدا کند. به رسمیت نشناختن حق اعتراضات مردمی، فعالیت نهادها و تشکلات مدنی و عدم تحقق وعده‌های داده شده باعث شد تا حجم بی‌اعتمادی جامعه نسبت به مجموعه تصمیمات دولت، بویژه تصمیماتی که در عرصه اقتصادی گرفته می‌شود، افزایش گردد. این بی‌اعتمادی باعث فاصله گرفتن بدنه اجتماعی از دولت و بویژه جریان اصلاحات که حامی اصلی وی در به قدرت رسیدن آن بود شد. به هر روی، بخش عمده‌ای از جامعه مدنی، بویژه طبقات پایین، همچنین زنان، اقلیت‌ها و جوانان که به روحانی رای دادند، گروه‌های بزرگی را تشکیل می‌دادند که خواستار بهبود وضعیت خود بودند. در واقع، دولت یازدهم، با مطالبات متعارض و متفاوتی روبرو بود؛ از یک سو مطالبات جدید کسانی که از وی در انتخابات ریاست جمهوری حمایت کردند و از سوی دیگر خواستهای محافظه‌کاران سنتی که او باید

آنها را دلجویی می‌کرد. روی هم رفته، این شیوه حکمرانی، بخش‌های عمده‌ای از جمعیت ایران را دچار سرخوردگی و ناامیدی کرد. ایران از تمام شش شاخصی که بانک جهانی برای ارزیابی عملکرد واقعی دولت‌ها بر اساس ویژگی ایدئولوژی آنها به عمل می‌آورد بسیار ضعیف عمل کرده است، بنا بر گزارش‌های این بانک اگرچه در دوره روحانی پیشرفت‌هایی صورت گرفته است، با این حال، از لحاظ پاسخگویی، حاکمیت قانون، ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت، در سطح ضعیف تا بد قرار داشت. (Cordesman, 2019).

۴-۴) تغییر رفتار رای‌دهی شهروندان

در ایران انتخابات همیشه از ویژگی خاصی برخوردار است و تفاوتی ندارد که چه و کدام انتخابات، انتخابات مجلس یازدهم هم از این قاعده مستثنی نبود و به خاطر شرایط خاص تعیین‌کنندگی آن در تثبیت یا تضعیف گفتمان اعتدال از اهمیت دو چندانی برخوردار بود. انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در حالی به اتمام رسید که میزان مشارکت در آن ۴۲/۵۷ اعلام شد. این انتخابات رکورد کمترین میزان مشارکت مردم در جمهوری اسلامی را ثبت کرد. از این‌رو برخی تحلیل‌گران دو جناح اصلی حکومت را بازندگان اصلی می‌دانند. انتخابات دوم اسفند ۱۳۹۸، در کنار حوادث پرشمار هفته‌ها و ماه‌های منتهی به آن نشان داد که مردم بنیان ساختار سیاسی در کشور را قبول دارند اما نسبت به وضعیت فعلی اقتصادی معترضند. سال ۹۸ سالی پرتلاطم بود. در آغاز سال سیل موجب آسیب دیدن روستاها و شهرهای شمال شرقی، مرکز کشور و جنوب غربی کشور شد و خسارات فراوانی وارد کرد. در آبان‌ماه نیز بعد از افزایش قیمت بنزین از سوی دولت بدون اقتناع افکار عمومی در مورد علت این افزایش، موجی از اعتراض‌های مردمی را در پی داشت که با ورود اغتشاش‌گران به صف معترضین، اعتراضات به خشونت کشیده شد و خسارات مهمی وارد کرد. در دی‌ماه نیز با انتشار خبر سقوط هواپیمای اوکراینی بر اثر خطای انسانی، اعتراضاتی را شاهد بودیم با وجود همه این حوادث، حضور مردم نشان از پابندی به ساختار سیاسی کشور و اعتماد به صندوق‌های رای برای بهبود مسالمت‌آمیز وضع موجود است.

پایین بودن نرخ مشارکت اما از نظر فعالان سیاسی دلایل مختلفی داشته است. برخی اصول‌گرایان عملکرد دولت و مجلس را عامل افت مشارکت دانسته و سهم پر رنگی در این زمینه را برای شورای نگهبان و موضوع رد صلاحیت‌ها قائل نشده‌اند. در مقابل اصلاح‌طلبان اگر چه انتقادات به دولت و فراکسیون امید در مجلس دهم را نادیده نمی‌گیرند و منکر نمی‌شوند، اما سهم عمده را به عملکرد شورای نگهبان می‌دهند که امکان رقابتی شدن انتخابات را گرفت. غلامرضا انصاری عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت، در ریشه‌یابی

علل کاهش مشارکت انتخابات به سه دلیل اشاره می‌کند؛ این کاهش در یک سطح می‌تواند به چیدمان صحنه حضور جریان‌های سیاسی در انتخابات بستگی داشته باشد... متأسفانه در این دوره با تنگ شدن فیلتر نظارت استصوابی و رد صلاحیت حداکثری اصلاح‌طلبان و نیروهای مستقل و اعتدالی شرایطی به وجود آمد که عملاً رقابت در بین خود گروه‌های اصول‌گرا در جریان قرار گرفت و طبیعتاً برای طیف عمده آرا پیرو احزاب اصلاح‌طلب و بخش گسترده‌ای از آراء خاکستری امکان و بستر مناسب برای مشارکت سیاسی فراهم نشد. عامل دیگر بحث کارآمدی بود. برای بسیاری از مردم کارآمدی نهادهای انتخابی یعنی دولت و مجلس و حدود تأثیرگذاری‌شان در روند مسائل مهم جامعه مطلوب تلقی نشد. امری که در رقابت‌های سیاسی تبلیغات گسترده‌ای بر آن متمرکز شد. عامل مؤثر دیگر عدم برخورد صادقانه رسانه‌های همگانی از جمله در حوادث آبان، در ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی و حتی در مسائل اخیر مرتبط با شیوع ویروس کرونا بود. متأسفانه رسانه ملی و سایر رسانه‌ها نتوانستند ارتباط ارگانیک با مردم برقرار کنند (انصاری، ۱۳۹۸).

انبارلویی عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی بر این باور است که کارنامه ضعیف دولت و مجلس در کاهش مشارکت مردم در انتخابات تأثیرگذار بوده است؛ وی بیان می‌کند که جریان اصلاح‌طلب در این دوره موفق نشد سرمایه اجتماعی خود را به صحنه بیاورد و عملاً شکست خورد. بی‌تردید مهم‌ترین دلیل اعتراض جریان‌های حامی اصلاح‌طلب از جمله سلبریتی‌ها و ورزشکاران حامی آنها بی‌پاسخ ماندن مطالبات‌شان بود که باعث شد این بار به نشانه اعتراض وارد صحنه نشوند. در واقع عدم مشارکت حامیان اصلاح‌طلب، به معنای اعتراض به عملکرد این جریان بود در غیر این صورت حتماً تعدادی از چهره‌های مشهور این جریان از جمله آقای محجوب و خانم جلودارزاده که در انتخابات حضور داشتند، باید به میزان قابل قبولی رأی می‌آوردند. مردم با دولتی روبه‌رو بودند که در قضیه افزایش قیمت بنزین خیلی ضعیف عمل کرد و حتی مجلس و دولت نتوانستند، مطالبات اقتصادی و معیشتی مردم را به‌خوبی پاسخ دهند (انبارلویی، ۱۳۹۸). فارغ از این که کدام یک از تحلیل‌های ارائه شده در این زمینه قابل قبول است در آسیب‌شناسی کاهش مشارکت مردم در انتخابات، عوامل دیگر بدور از نگاه‌های صرفاً جناحی نیز باید مورد توجه قرار بگیرد.

عدم مشارکت اکثریت واجدین شرایط رای در انتخابات را باید به مثابه نوعی اعتراض سیاسی مسالمت‌آمیز به حساب آورد. مشارکت پایین مردم استفاده از شرایط برای بیان ناخشنودی از روند اداره امور است و از این زاویه متفاوت از مخالفت با سیستم است. در واقع احتمالاً برخی از اقشار و طبقات جامعه که رای دادن را صرفاً یک حق می‌دانند و از باب تکلیف و وظیفه به آن نمی‌نگرد عدم مشارکت خود را واجد پیام‌هایی برای سیستم

سیاسی تلقی می‌کند. همچنین می‌توان به اعتراض و نارضایتی مردم به عملکرد مجموعه نهادهای حاکمیتی اشاره کرد. اگر چه دولت نقش اصلی را در عملیاتی‌سازی برنامه‌ها در حوزه‌های سیاستی مختلف برعهده دارد اما فروکاستن این اعتراض صرفاً به دولت نادیده گرفتن بخشی از واقعیت است. مردم خواهان بهبود شرایط اقتصادی هستند و به این باور رسیده‌اند که رقابت‌های سیاسی چند سال اخیر نتیجه مطلوبی در زندگی آنها نداشته است. مهمتر از همه گفت و گو و خدمت صادقانه به مردم است. باید شکاف و فاصله بین مردم و مسئولان ترمیم شود... (کریمی فرد، ۱۳۹۸). حمیدرضا ترقی بر این باور است طی یک دهه اخیر، نتیجه سیاست‌ورزی اصلاح طلبان و حضور آنها در عرصه قدرت در بردارنده دو چالش اساسی برای آنها بوده که چالش اول به بن‌بست رسیدن تئوری این جریان برای مدیریت کشور و چالش دوم ناکارآمدی در پیاده سازی اهداف و برآورده وعده‌های داده شده به افکار عمومی است. (ترقی، ۱۳۹۹). از این رو، کاهش مشارکت سیاسی در انتخابات یازدهم را می‌توان نوعی «اعتمادزدایی عمومی» نسبت به نهادهای دولت و مجلس شورای اسلامی و کم شدن پرسوی امید به تغییرات بر مبنای مشاهده ضعف کارآمدی‌های اجرایی و نظارتی دانست. افزایش میزان ناکارآمدی و افزایش مشکلات روزمره در سایه این دو امر به جای آنکه تبدیل به اراده‌ای معطوف به تغییر شود، خود را در قالب نوعی انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی در امر مشارکت انتخابات نشان داد.

به طور کلی، ناکارآمدی دولت در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نه تنها باعث نارضایتی بدنه اجتماعی شد بلکه رهبران اصلاح‌طلبی که خود روزی با پشتیبانی از دولت وقت در پیروزی از آن نقش اساسی را داشت، به یکی از منتقدین دولت تبدیل شدند. خاتمی با نقد عملکرد دولت گفت: «ضعف‌ها و بی‌برنامه‌گی‌ها و حتی عدم اجرای برنامه‌های مصوب را نمی‌توان به گردن رقبا انداخت، این چاره‌کار نیست و باید مسائل حل شود... وعده‌هایی داده شده، اما عملی نشده که یا در نتیجه عدم اهتمام به آن بوده که مسئولان موظفند به مردم بگویند یا بخشی از آن با موانع بیرونی مواجه بوده که مردم حق دارند این را هم به شکل شفاف بشنوند؛ نگه داشتن مردم میان هوا و زمین کار اشتباهی است». (نظری، ۱۳۹۸: ۱۴). زیباکلام فعال سیاسی اصلاح طلب نیز معتقد است: «آقای روحانی متأسفانه نه با عملکرد ضعیف بلکه با بی‌تفاوتی نسبت به مطالبات جامعه، ستون فقرات اصلاحات را خرد کردند... آنچه مسلم است سقوط آزاد محبوبیت رئیس‌جمهور در این روزها و شرایط سخت است و بدترین بخش ماجرا این است که در این سقوط، آقای خاتمی و جبهه اصلاحات هم پایین کشیده شد» (زیباکلام، ۱۳۹۸). به هر روی، دولت روحانی با سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان به ریاست جمهوری رسید، اما عملکرد وی در

سال‌های پایانی دولت وی، لطمه جدی به سرمایه اجتماعی و نمادین اصلاح‌طلبان وارد کرد و هزینه‌های سیاسی اجتماعی سنگینی برای آن‌ها به همراه داشت.

در این پژوهش با بهره‌گیری از مولفه‌های مفهومی اندیشه نظری پیر بورديو مانند سرمایه اجتماعی، سرمایه نمادین، میدان و... در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی بودیم که اصلاح‌طلبان پس از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ چه رویکرد و نگاهی به سیاست و قدرت داشته‌اند؟ و این رویکرد چه تبعاتی برای این جریان سیاسی و بدنه اجتماعی حامی آن در پی داشته است؟ چنانکه در متن مقاله اشاره گردید روند افول جریان اصلاحات بعد از شکست در سال ۱۳۸۴، و واگذار کردن میدان سیاسی قدرت به جریان رقیب و کاهش محبوبیت مردمی این جناح که جرعه آن عملاً از دومین دوره انتخابات شوراهای در سال ۱۳۸۱ زده شده بود؛ آغاز گردید. این روند بعد از حوادث و آشوب‌های سال ۱۳۸۸ تسریع گشت و جریان اصلاحات با کنار رفتن از قدرت در دهه ۸۰، سعی کرد با اتخاذ استراتژی نوینی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم که در چارچوب آن، دستیابی صددرصدی به اهداف کنار زده شد و در قالب نوعی سیاست «ائتلاف و شراکت استراتژیک» با جریان اعتدال، مسیر خود را برای ورود به قدرت هموار کند تا بتواند همچنان توان تاثیرگذاری خود بر ساختار سیاسی- اجتماعی کشور را حفظ نماید. از این رو ذخایر سرمایه‌های نمادین و اجتماعی اصلاح‌طلبی را درگرو موفقیت این جریان قرار دادند. جریان اصلاحات توانست در چارچوب استراتژی اتخاذ شده نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶، مجلس دهم و کمک به حصول برجام و کاهش بحران‌های ملی بگذارد، و توانستند استراتژی جانشینی اتخاذ شده را که در مقابل استراتژی حفظ جریان رقیب بود با موفقیت اجرا کنند. این تصمیم از جانب اصلاح‌طلبان برای ورود دوباره به عرصه قدرت سیاسی با پیامدها و بحران‌های مختلفی روبه‌رو شد. اصلاح‌طلبان که توانستند میلیون‌ها رای دهنده را در سال ۱۳۹۲ به پای صندوق‌های رای بیاورند، از میان دهه ۱۳۹۰ رفته رفته حمایت اجتماعی خود را از دست دادند که این خود موجب تضعیف روزافزون سرمایه نمادین و اجتماعی آنها گردید. در علت‌یابی این رویداد گذشته از ضعف تشکیلاتی و فقدان انسجام و یکپارچگی گفتمان اصلاحات و اعتدال، به مشکلات و موانع پیش‌روی دولت روحانی باید اشاره کرد. دولت روحانی که گشایش و رشد اقتصادی را به برجام گره زده بود با خروج امریکا از این توافق‌نامه و تشدید تحریم‌های بین‌المللی، به دولت دست و پا بسته‌ای تبدیل شد که در عمل نتوانست دستاوردها و سرمایه اقتصادی مورد انتظار از میدان سیاست (خارجی) را به میدان اقتصادی و سفره‌های مردم منتقل نماید. ضعف عملکرد دولت در زمینه‌های مختلف (افزایش قیمت کالای اساسی، افزایش نرخ اجاره‌بها، شوک در بازار خودرو، رکود نفس‌گیر بازار مسکن و نوسان در بازار ارز و...) و بحران‌های به وجود آمده بخصوص طی سال‌های اخیر (اعتراضات دیماه ۹۶، بهمن ۹۸) موجب شد آن شد که بخش‌های مختلف اجتماعی و همچنین برخی جناح‌های سیاسی، جریان اصلاحات را با توجه به حمایت موثر آن از دولت روحانی مسبب این عملکرد ضعیف بدانند. این ناکارآمدی که با شورش و اعتراض بیشتر از طرف طبقات فرودست و ضعیف روبه‌رو شد

- طبقه متوسط در این اعتراضات عمدتاً به انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی روی آورد- موجب شکل‌گیری نوعی بی‌اعتمادی بین مردم و حاکمیت اعم از دولت و سایر دستگاه‌های مربوطه شد به گونه‌ای که جامعه با کاهش مشارکت خود در انتخابات مجلس یازدهم که رکورد پایین‌ترین سطح مشارکت را به نسبت گذشته را رقم زد، نارضایتی خود را نشان دادند. در واقع می‌توان کاهش سرمایه اجتماعی و افول مقبولیت اجتماعی جریان اصلاحات را اگر نه کاملاً اما تا حد زیادی محصول عملکرد نادرست و ناکارآمدی برخی نهادهای حاکمیتی، دولت و نیروهای اصلاح‌طلب در عرصه مسئولیت‌های اجرایی، تقنینی و مدیریت شهری دانست. از منظر تئوری بوردیو می‌توان گفت دولت روحانی نتوانست با بهره‌گیری درست و منطقی از عادت‌واره‌های طبقاتی گروه‌های حامی اصلاحات و همچنین سرمایه‌های سیاسی-اجتماعی آنها در میدان سیاست، این منابع را به رابطه‌ای معنایی بین دولت-جامعه و در نهایت ابزاری مشروعیت‌بخش برای گفتمان پیوندی اصلاح‌طلبی/اعتدال‌گرایی و در نهایت طرح و اقدامی راهبردی در سطح ملی تبدیل نماید. نکته حائز اهمیت این که در صورت فقدان افق روشنی از تغییر و اصلاح در سیاست داخلی، پایداری وضعیت وضعیت موجود می‌تواند فضای سیاسی ایران را به طور فزاینده‌ای رادیکال کرده و اعتراضات اجتماعی افزون بر عملکرد نهاد دولت، به سایر نهادهای حاکمیتی تسری یابد. امری که مستلزم توجه بیش از پیش مسئولان و دولتمردان در حوزه سیاستگذاری‌های کلان و راهبردی است.

- ابوالحسنی، سید رحیم، (۱۳۹۸). تحلیل جامعه‌شناختی اعتراضات آبان ۹۸، خبرگزاری فرارو، کد خبر ۴۲۰۴۰۳، ۲۴ آذر، <https://fararu.com/fa/news/420403/>.
- اثنی‌عشری، شهراد، (۱۳۹۳)، تاکتیک اصلاح طلبان در انتخابات سال ۹۴؛ اجماع داخلی و ائتلاف با رقیب، مجله گزارش، شماره ۲۶۱، مرداد، ص ۵۰.
- انبارلویی، محمدکاظم، ۱۳۹۸، کارنامه ضعیف دولت و مجلس در کاهش مشارکت مردم در انتخابات تأثیرگذار بودند، خبرگزاری آنا، ۴ اسفند، <http://ana.ir/i/473570>.
- انصاری، غلامرضا، ۱۳۹۸، چهار واکنش به افت مشارکت در انتخابات، سایت خبری همشهری، کد خبر ۴۸۶۳۷۲، ۵ اسفند، hamshahrionline.ir/x68zY.
- انصاری، منصور، طاهرخانی، فاطمه، (۱۳۸۹). بررسی نظریه زبان و قدرت نمادین پیروردیو، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره اول، شماره ۳، تابستان، صص ۵۹-۵۵.
- بابایی، رسول، (۱۳۹۰). امکانات سیاسی در نظریه جامعه‌شناختی پیروردیو: تولید نظریه سیاسی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز، صص ۵۶-۳۹.
- بیات، آصف، ۱۳۹۸، طغیان طبقه متوسط فرودست، مجله ایران فردا، شماره ۵۷، اسفند.
- پورسعید، فرزاد، (۱۳۹۷)، ناآرامیهای مراد: دوام یا تغییر الگوی اعتراضی دیماه ۹۶، دیده بان امنیت ملی، شهریور، شماره ۷۷، صص ۳۴-۲۹.
- پیروردیو، پاتنام، رابرت، کلن، جیمز، فوکویاما، فرانسیس و دیگران، (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، به کوشش کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۹۷، حمایت از اعتدال خیانت اصلاح‌طلبی به خودش بود، خبرگزاری جام نیوز، کد خبر 890846، ۱۹ فروردین، <https://www.jamnews.com/detail/News/890846>.
- ترقی، حمیدرضا، (۱۳۹۹)، خبرگزاری، اصلاح‌طلبان دچار نوعی سرگیجه سیاسی شده‌اند، کد خبر ۱۰۶۸۲۹۵، ۱۳ اردیبهشت، mshrgh.ir/1068295.
- جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۵). پیروردیو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسین چاوشیان، چاپ اول، تهران: نی.
- خبرگزاری فرارو، واکنش اصلاح‌طلبان به اعتراض‌ها؛ از سکوت خاتمی تا بیانیه جنجالی ۷۷ نفر، کد خبر ۴۱۹۱۴۹، ۴ آذر، <https://fararu.com/fa/news/419149/>.
- دارابی، علی، (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی انتخابات یازدهم (تحلیلی بر فضای انتخابات ریاست جمهوری و رفتار رای‌دهی ایرانیان). چاپ دوم، تهران: همشهری.
- رفسنجانی، هاشمی، (۱۳۹۴). رأی روحانی ۳ درصد بود، با حمایت من ۵۰ درصد شد، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۲۸۶، ۲ اسفند، ص ۲.

زیبا کلام، صادق، ۱۳۹۸، تغییر روند اعتراضات از طبقات بالا به پایین جامعه زنگ خطری جدی است، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، کد خبر: ۵۱۶۸۷۴، ۱۹ آذر، <https://www.entekhab.ir/fa/news/516874/>

زیباکلام، صادق، (۱۳۹۸). با روحانی شاید جلو نرفته باشیم، اما عقب هم نرفته‌ایم!، خبرگزاری مشرق، کد خبر ۹۶۶۸۰۲، ۲۵ خرداد، <https://www.mashreghnews.ir/news/966802/>

شویره، کریستین و فونتن، اولیویه، (۱۳۸۵). واژگان بوردیو، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشرنی.

عارف، محمدرضا، (۱۳۹۵). روز اول مجلس قدرت فراکسیون امید را به چشم ببینید، روزنامه اعتماد، شماره ۳۵۳۲، ۱ خرداد، ص ۲.

فوزی، یحیی و زارعی، علی، (۱۳۹۶). تحلیل بافت سیاسی، اجتماعی و تخصصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ ادوار ششم تا دهم، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۸، شماره ۴، زمستان، صص ۱۰۸-۸۳.

فیلد، جان، (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری، حسین رضانی، تهران: کویر، چاپ دوم.

قربایی مقدم، امان الله، ۱۳۹۸، طبقات بالا و متوسط اعتراضات را نمایندگی نمی‌کردند؛ بنیان اعتراض ها، طبقه فرودست و پایین جامعه بود، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۴ آذر، <https://www.entekhab.ir/fa/news/516874/>

کریمی فرد، حسن، ۱۳۹۸، درباره کاهش مشارکت مردم در انتخابات مجلس، جامعه خبری تحلیلی الیف، کد خبر ۳۹۸۱۲۰۴۱۹۸، ۵ اسفند، <https://www.alef.ir/news/3981204198.html>.

محمدی لرد، عبدالمحمود، (۱۳۹۳). انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۷، شماره اول، بهار، صص ۸۶-۶۴.

معیدفر، سعید، ۱۳۹۷، اعتراضات دی‌ماه محصول به حاشیه رفتن طبقه متوسط است، روزنامه توسعه ایرانی

منصوری، آذر، ۱۳۹۸، چرایی کاهش مشارکت مردمی در انتخابات «بدون روتوش»، خبرنامه دانشجویان ایران، کد خبر: ۳۴۶۵۷۲، ۵ اسفند، <http://iusnews.ir/fa/news-details/346572/>.

ناصری، عبدالله، (۱۳۹۶). توجه به عقبه رای اصلاحات در دولت دوازدهم، اعتماد، کد خبر: ۸۰۸۵۱، ۲۸ تیر، ص ۷.

نبوی، بهزاد، (۱۳۹۷). جدایی اصلاح طلبان از دولت گل به خودی است، روزنامه اعتماد، شماره ۴۳۰۶، ۲۵ بهمن، ص ۲.

نریمان، سعید و عزیزی، رضا، (۱۳۹۵)، مدل چند لایه تحلیل انتخابات یازدهم ریاست جمهوری، پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۹، بهار و تابستان، صص ۶۵-۲۹.

نظری، محمد حسین، (۱۳۹۸). اشتباهات تکراری در دولت تکرار، روزنامه فرهیختگان، شماره ۲۷۸۶، ۲۲ خرداد، ص ۱۴.

نقیب زاده، احمد و استوار، مجید، (۱۳۹۱)، بوردیو و قدرت نمادین، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان، صص ۲۹۴-۲۷۹.

نوروز پور، (۱۳۹۸) تحلیل اعتراضات سیاسی دی ماه ۱۳۹۶، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم شماره ۴، پاییز، ۱۹۹-۲۱۸.

نیاکوئی، سید امیر، (۱۳۸۸). بررسی علل جامعه شناختی ناکامی جنبش دوم خرداد (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، رساله دریافت درجه دکترای رشته علوم سیاسی، استاد راهنما: صادق زیبا کلام، پاییز.

نیری، هومن؛ رفیعی، ابوذر و سمیعی اصفهانی، علیرضا، (1398)، تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۸۴-۱۳۹۷)، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره سوم (پیاپی 7)

English

Ansari, Ali (2016), *Iran's Eleventh Presidential Election Revisited: The Politics of Managing Change*, LSE LSE Middle East Centre Paper Series Volume 17
<https://core.ac.uk/download/pdf/۷۷۶۱۴۹۱۳.pdf>

Azadi, Pooya (2019). Governance and development in Iran, Working Paper No. 8, Stanford Iran 2040 Project, Stanford University Press.

Bourdieu, Pierre (2005), *Language and Symbolic Power*, translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, London: Polity Press.

Bourdieu P, 1977 *Outline of a Theory of Practice* (Cambridge University Press, Cambridge, UK)

Bourdieu, Pierre. (1984) *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. Richard Nice (tr.). Harvard University Press, Cambridge, MA

Bourdieu, Pierre, (1986) the Forms of Capital in *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* Ed JG Richardson (Greenwood Press, New York). Pp. 231-258.

Cordesman, Anthony. H. (2018). The Crisis in Iran: What Now? January 11, Available in:

<http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:jr-۶GNXzENIJ:https://www.csis.org/analysis/crisis-iran-what->

Bourdieu, Pierre. (1977). *Outline of a Theory of Practice*. Nice, R. (trans.), Cambridge University Press, New York.

Kadivar, Mohammad Ali and Abedini, Vahid (۲۰۲۰) Electoral Activism in Iran: A Mechanism for Political Change, Comparative Politics April

Shahi, Afshin & Abdoh, Ehsan Tabrizi (2020) Iran IS 2019–2020 Demonstrations: The Changing Dynamics of Political Protests in

Iran, Asian Affairs,
<https://doi.org/10.1080/03068374.2020.1712889>
Volunteer activists (2018) *Civil Society in Iran and its future prospects: A Case Study*
September, <https://volunteeractivists.nl/en/wp-content/uploads/2018/10/Civil-Society-in-Iran-and-its-Future-Prospects-pdf.pdf>
Zahirinegad, Mahnaz (2014), *The State and the Rise of the Middle class in Iran*, Hemispheres, Vol. 29, No. 1, pp: 63-78.